


# ترجمهٔ حکم

از تصنیفات

حضرت غوث شریف وقطب جلیل منیف پیر روشنضمیر سیدنا
السید الشیخ احمدالرفاعی الحسینی الکبیر رضی‌الله عنه

(مترجم)

﴿ کیلانی زاده السید محمد سیف الدین ﴾

برخصت نظارت معارف جلیله طبع شده است

استانبول

درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابوالسعود

نومرو ۷۲

۱۳۰۲

## ﴿ مقدمهٔ مترجم ﴾

---

﴿ باسم خدا اغاز می‌کنم ﴾

حمد وسپاس وشکر بی قیاس خداوند منان که {خاق الانسان وعلمه البیان} را سزد . وصلوات زاکیات وتسلیمات عاطرات برمفخر موجودات ورحمة عالمیان رسول مکرم ونبی معظم صلی الله علیه و سلم وبر آل کرام واصحاب گزین عظامش رضوان الله علیهم اجمعین باد. برضمیر هنروران صاحب تدبیر مخفی نماندکه چنانچه این عبد فقیر پرتقصیر فانی {محمد سیف الدین} فرزند السید {محمد مرتضی} ابن المرحوم والمغفورله پوست نشین درگاه قادریه ومفتیٔ اسلام درحماة الشام السید {محمد نجیب} ابن العلامه السید

الشیخ {محمد الازہری} ابن الاستاذ السید {الشیخ عمر}
ابن مرشد کبیر وعارف شہیر پوست نشین طریقت علیۂ
قادریہ درحماۃ حمیہ مولانا السید {الشیخ یٰس} الجیلانی
قدس سرہ۔ متسلسلا بقطب اکرم ربانی وغوث اعظم
صمدانی محبوب سبحانی سلطان الاولیاء وسردار اصفیا
ابی محمد بازاللہ الاشہب جامع معارف ومعانی سیدی
{السید الشیخ محی الدین عبدالقادر الحسنی الحسینی الجیلانی}
رضی اللہ عنہ نسبت اتصالیہ دارم۔ وازطرف مادر نیز
بحضرت شیخ کبیر وامام خطیر سلطان اجلۂ عارفین غوث
جلیل ربانی وعلم شہیر یزدانی استاذ معظم لاثم دست
نبیٔ مکرم صلی اللہ علیہ وسلم ابی العلمین مولانا وسیدنا
{السید الشیخ احمد الرفاعی الحسینی} رضی اللہ عنہ نسبت
اتصالیہ دارم۔ چونکہ والدۂ ماجدہ السیدہ الحسیبہ
{فاطمہ} بنت المرحوم السید حسن بن السید یٰس ابن السید
عبدالرحمن ابن السید علی العبیسی الرفاعی آل القطب المشہور

{السيد الشيخ محمد العبيسى} دفين خاك عطرناك حماة الشام كه يكى از مشاهير اولياى حما است رضى الله عنهم اجمعين. درين زمان سعادت اقتران وهنكام ميمنت فرجام حضرت پادشاه معارف پرور وشهنشاه عواطف كستر امير المؤمنين وخليفهٔ روى زمين خادم الحرمين الشريفين ظل الله فى العالم حارس شرع محمدى المؤيد من السماء المنصور على الاعدا مولانا وولى نعمتنا المعظم شوكتماب السلطان ابن السلطان السلطان {عبد الحميد} خان ثانى الغازى حفظه الله وادام علاه ونصر جنده وأبد ملكه الى آخر الزمان بحرمة ولد سيد عدنان صلى الله عليه وسلم. {خواستم} كه بطريق تبرك {حكم مشهورهٔ جد ماجد خود حضرت قطب جليل السيد احمد الرفاعى الكبير رضى الله عنه} كه درنتايج دين ودرسلوك اهل يقين ذخيرهٔ مكمل درزبان عذب البيان عربى تأليف وتصنيف فرموده است من هم آنرا

موافق اصل بزبان فصاحت بیان فارسی ترجمه نمایم .

﴿ بیت ﴾

بپوش کر بخطا رسی وطعنه مزن
که هیچ نفس بشر ازخطا خالی نبود

واین موفقیت محضا ازملاحظهٔ لطیفه ویاوریٔ روحانیت جلیلهٔ شریفهٔ آن بزرکوار بدین بنده روی داده است . امدناالله والمسلمین بامداداته وجعلنا من المحفوفین برعایته وبرکاته آمین .



بسم الله الرحمن الرحيم

## این ترجمهٔ مختصرهٔ حضرت مؤلف رضی الله عنه است

آن سید امام وولی همام قطب غوث جامع خاشع متواضع صاحب کرامات ظاهره ومناقب باهره است که خدای تعالی آنرا ممتاز وسر فراز کرده است بدست بوسی رسول معظم صلی الله علیه وسلم یعنی شیخ کبیر وعارف شهیر مولانا (السید الشیخ احمد الرفاعی) ابن السید ابی الحسن علی ابن السید یحیی ابن السید ثابت ابن السید حازم ابن السید احمد ابن السید حسن (معروف ومشهور برفاعه که جد بزرگوار آن می شود بجد خود نسبت دارد چنانچه صاحب تریاق وفاروثی و شریف مرتضی شارح قاموس و سائر از ثقات بدین وجه ذکر کرده اند) ابن السید المهدی ابن السید ابی القاسم محمد ابن السید الحسن ابن السید الحسین ابن السید موسی الثانی ابن الامام ابراهیم المرتضی ابن الامام موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام زین العابدین علی ابن الامام سیدنا الحسین السبط شهید دشت کربلا ابن سیدنا ومولانا امیر المؤمنین وصی رسول امین ابی الحسنین علی کرم الله وجهه (رزقه) از زوجهٔ پاکیزه اس سیدهٔ نساء عالمیان

حضرت فاطمهٔ زهره ( دختر ) سید مخلوقین ورسول رب العالمین سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم • و مولود شیخ رضی الله عنه درواسط • و وفاتش در ( امعبیده ) واقع شده استکه آن ده است نزد یك واسط درقاموس کفته استکه ( امعبیده ) بروزن سفینه است نزد یك واسط ودر آن قبر سید احمد الرفاعی اه • وشریف مرتضی درشرح قاموس نیز کفته استکه ( امعبیده ) بروزن سفینه است نزدیك واسط عراق ودر آن قبریکی ازاقطاب اربعه استکه صاحب کرامات ظاهره سید بزرکوار ابی العباس احمد بن علی بن یحیي بن حازم بن علی بن رفاعه است بنابرین نسبت بجدش برفاعی دارد واوفرزند دختر سید منصوربطائحیکه درزمانش بباز اشهب لقب داشته بودرضی الله عنهم ونفعنا بهم اه • شیخ رضی الله عنه درسال پنجصد ودویست پیدا شد ودرسال پانصد و هفتاد وهشت و فات نمود و درقبهٔ جد مادرش قطب جلیل انصاری شیخ ابی بکرالواسطی النجاری مشهور بصوفی پدر شیخ منصور بطائحی مشاراليه دفن شده است• کروهی ازمفتی ثقلین مولانا تقی الدین واسطی قدس سره پرسیدندکه ازشغل احمدالرفاعی درمدت عمرش چه بود کفت کارش درمدت حیاتش مدت عمرش بود چون این لفظ برایشان مبهم ماند کفت شغلش ( الله ) بود واین نام همایون عددش درحساب جمل شصت وشیش سال است • وکفته اندکه تاریخ ولادتش ( جاء یدسرالرب ) وتاریخ عمرش ( الله ) مد طبیعیرا الف اعتبار

باید کرد وتاریخ وفاتش ( لله جاء یدسرالرب ) • حضرت امام همام شیخ ابراهیم کازرونی درکتاب تریاق در حین ترجمهٔ حال حضرت مولانا رضی‌الله عنه این دوبیترا فرموده استکه

اذا نظرت الی‌الدنیــا وهیئتها • فانظر الی‌ملك فی زیّ مسکین
ان کان یصلح للدنیا سواه فتی • فذاك یصاح للدنیــا وللدین

حضرت امام محدثین عزالدین احمدالفاروثی قدس سره درنفحهٔ مسکیه دربحث نسب مبارکش چنان‌می فرماید •

﴿ بیت ﴾

متی ماقیل ان نجم الصبح حیا • تعــین ان مرکــزه السماء

نسبت حضرت سید احمدالرفاعی بحضرت محمدیه ووصت مسلسلهٔ حسینیه‌که درجمیع امصار ونواحی واقطار مانند آفتاب فی‌وسط النهار اشتهار دارد برای اقامهٔ دلیل آن احتیاج ندارد •

﴿ بیت ﴾

فلیس یصح فی‌الاذهان شیٔ • اذا احتــاج النهار الی دلیل

بلکه درانجا ذکرش بجهت تلذذ اشتمام نفحات عطر آمیزش بیان می‌نمایم چونکه نبي معظم سید عرب وعجم بصحت نسبت ووصلتش شهادت فرموده اند زیراکه درسـالیکه شیخ رضی‌الله عنه بحج رفته بیش حجرهٔ عطرناك نبویه ایستاده بحضرة رسالتپناه بدین وجه خطاب نموده بود ( السـلام علیك یاجدی ) پس فخر کائنات وسید موجودات علیه افضل صاوات بدین وجه جواب دادندکه ( وعلیك السـلام یاولدی ) درهنگام استماع این کلام بحضرت شیخ وجد حاصل شـده واین دوبیترا انشـا کرد وگفت •

فی حالة البعد روحی کنت ارساها * تقبـل الارض عنی وهی نائبتی

وهذه دولة الاشباح قدحضرت * فامدد یدیك کی تحظی بها شفتی

آنوقت پیغمبر ذیشان صلی‌الله علیه وسلم دست شریف خودرا از مرقد مبارك درازکرد • وحضرت بیر روشن ضمیر اورا تقبیل نمود • ودرآن زمان ازشاهدان نزدیك نود هزار ارنفر موجود بود وهمکی شاهدان دست شریف بیغمبر علیه‌السلامرا دیده وکلام مبارکسرا شنیده اند • می‌کویدکه پدرمن نفعناالله به ازپدر خود عزالدین عمرالفاروقی قدس سره روایت می‌کندکه آن نیز همراه حجاج آنسال یافت شده بودو آنرا بچشم خود دیده است وهمراه زوار شاهدان بزرکوارشیخ حیات ابن قیس الحرانی

وحضرة السيد الشيخ عبدالقادر الجيلی والشيخ عدی الشامی هم حاضر بودند رضی الله تعالی عنهم اجمعین • ومی گویدکه بحمدالله من هم پنج نفر حجاج آن سال را بچسم خود دیده ام نفعنا الله بهم اجمعین اه • این کرامت علیه ومعجزۀ نبویه را بسیاری کسان بزرگوار درتصنیفات خود مانند جلال السیوطی والشهاب الخفاجی درشرح شفا والمناوی درطبقات خود وامام عبدالرحمن صفوی در کتاب خود مسما النزهة وابن الحاج درام براهین والصافی دراسرار ربانیه ذکر کرده اند • وذکرش الی زماننا هذا جاریست وفی الجمله درولایت ابرار اقرار باید کرد ونه انکار •

﴿ بیت ﴾

وکم رام الحسود لها جحودا • ولکن لاسبیل الی الجحود

ایدنا الله ببرکاته السارية والمسلمين ونفعنا به وبجميع اخوانه واولياء الله الصالحين امين •



# حکم حضرت القطب الجلیل سیدنا السید الشیخ ابی العباس احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی الله عنه

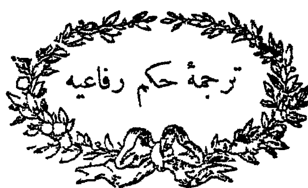
﴿ مترجم ﴾

﴿ کیلانی زاده السید محمد سیف الدین ﴾

# مقدمهٔ حکم رفاعیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله والصلاة والسلام علی سیدنا ومولانا ونبینا محمد رسول الله وعلی آله وصحبه ومن والاه ( امابعد ) این فقیر محتاج برحمة ربه القدیر علی ابوالفضل الواسطی الشافعی احسن الله الیه بالعفو والمغفرة امین • می‌کوید که در خزینهٔ علامه وحبر جلیل فهامه سیدالشیخ عبدالسمیع الهاشمی این ( رقاع ) بخط سید جلیل وولی بزرکوار شهیر شیخ مشائخ کوه راسخ دریای معارف وکنجینهٔ عوارف صاحب دست بیضاء و منقبهٔ عظمی ابی‌العباس القطب الشریف (السید احمد محی‌الدین ابوالعلمین ) فرزند سید محتشم ابی‌الحسن علی‌الحسینی‌الرفاعی قدس‌الله سره ورضی عنه دیده ام درحاشیهٔ آن حضرت شیخما شیخ عبد السمیع الهاشمی نوشته استکه ( این حکم حضرت غوث شریف سیدنا سید احمدالرفاعی الحسینی ) رضی الله عنه است آنرا بمن داد و بحفظ آن مرا امر کرد واین از انفس ذخائر است برای کسی‌که خدای تعالی اورا توفیق فرماید •




بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین وصلی الله وسلم علی سیدنا محمدو آله وصحبه اجمعین والسلام علیناو علی عباد الله الصالحین من العبدالفقیر اللاشی (احیمد) الی الشیخ المحتشم الهاشمی کان الله لنا و له وللمسلمین امین ●
(ای برادر) من ترا بتقوای خدا واتباع سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم وصیت می‌کنم ● ومی‌خواهمکه بدین نصیحت‌که چه درحق تو وچه درحق امثال تو فائدهٔ کلی دارد ● رغبت تمام نمای ● وزنهار بنا اهلان مسپاری ● چونکه بد آن ظلم می‌کنی ●
ای (عبد السمیع) اگر فقیر برای نفس خود یاری نماید خیلی مانده می‌شود ● اما اگر کار خودرا بجناب خدا بسپارد بی‌خویشان ودوستان دستگیرش می‌شود ● عقل گنجینهٔ فوائد وکیمیای سعادت است ● علم درجهان شرفست ودرعقبا عزت ● کسی‌که بامستعار قیام می‌نماید بجز حجاب فائده ندارد ● گریستن مادرمانند گریستن مستأجر نیست ● چندانکه کس طقطقهٔ نعال باطراف رجال می‌نماید آن قدر سر ودین می‌پراند ●

دولفظ دردین مفرق است یکی کفتن دروحدة و دیکری شطح است یعنی تحدث نعمت از حـد بیرون • طومار حال مردم ازدوستان و رفیقانش نمایان است • سختی کشیدن مردمان وحساب وکتاب ایشان همه ازسبب ریاست وشهوت است • ودرین دوحیز غایات است • هرحقیقتیکه مغایر شریعت باشد زندقه است • انتهای معرفت خدای تعالی عبـارت از باور نمودن و بودش بی چون وچرا ومسکن وجا • شدت مرض موت پلهای نخستین معرفت خـدا ست نزد محجوبین • ولهذا بما کفته شـد ( موتوا قبل ان‌تموتوا ) آمدن موت پرده را برمی دارد چنانکه وارد شـده است ( النـاس نیـام فاذا ماتوا انتبهوا ) • همه توحیدتو قبل ازتنزیه خدا سبحانه وتعـالی شرك است • توحید و جـدا نیست در قلب از تعطیل و تـ بیه مانع می شود • آمد ورفت همه خیال است • ای مسکین از اسپ تکبر پیاده شو • بسی لغزشها هستندکه بحفره می ـازند • بعض علم استکه میوه اش جهل است • وبعض جـ ـ استکه ثمره اش علمست • توکه علمتر اجامهٔ ذل پوشانیدهٔ پس چکونه عزت علم بتو درست می آید • مپندارکه رنك حنـ یر یترا بپوشـاند چونکه آن حناتنها رنك مویها تغیر کرده است ونه پیریرا • نشستن آدم ازرفتن قاف تاقاف افضل است • واز سخن راندنش در ذات وصـفات باری تعـالی سـکوتش اکمل • هرکه برمخلوق دست درازی می کند نزد

یزدان کوتاه دست می شود • هرکه بر بندکان خدای تعالی تکبر نماید ازنظر معبود می افتد • هر حال تحولی دارد • و هر پنهانی ظاهری دارد کسی که زره شکیب بپوشید از تیر شتابی سلامت ماند • اکر مرد صاحب تمکین بر بلند ترین کوههای روی زمین نیزه نصب نماید وهشت شبان روز تند باد بر آن بوزد بازهم یك مویش تغیر نمی یابد • دروغکو آنستکه برمبدعات بر پا می‌کردد • وخردمند آنکه مقصودش بیرون مبدعات‌است • مرد کامل بغیرازخدا هرچیزی‌را ترك می‌کند • همه مخلوقات نه‌کزند ونه سود می رسانند • بلکه ببندکان خدا حجابی شده اند هرکه آن حجابرا بردارد بخالق خود می رسد • بغیر خدا اطمئنان نمودن خوف است وخوف خدا اطمئنان است از دیکران • زیر هرحالتی یك حال یزدانی یافت می‌شود اکر آنرا می‌شناختی می‌دانستی‌که سعی واسکان توهمه بدآن تعلق دارد • وتومسخر هستی ( اعملوا فکل میسر لماخلق له ) • صوفی آنستکه آینهٔ نفسش صاف شده فضیات خودرا بردیکران نبیند • همه اغیار حجابهای قاقطعه هستند • هرکه از آنها رهای یافت بمراد واصل کردید • وقت مننند شمشیر است • هرکه بدآن مقابله نماید آزرامی برد • نشان خردمند درسختی صبر نمودن ودرفراخی تواضع کردن ودر هر چیز خوبی کرفتن وطالب حق شدن است • وعلامت عارف حالرا کتم کردن وسخن راست کفتن وازمیدها رهای

یافتن است • دنیا و آخرة دردوسخن است • یکی عقل است
و دیگری دین • علم آنستکه ترا ازرتبـــهٔ جهل برآورد واز
منزلهٔ غرور دور کند ودر راه اولی العزم بیندازد • شـــیخ
انستکه نصیحت خودرا بتومی فهماند ودرهنگام رهنمای دلیلت
بگردد ودروقت گرفتنت برمی دارد • شـــیخ آنستکه ترادر
راه کتاب وسنت بیندازد وازمحدث و بدعه دور نماید • شیخ
آنستکه ظاهرش وباطنش شرع باشد • طریقت عین شریعت
است • دروغگو این خرقه را می آلاید ومی گوید باطن غیر
ظاهر است • مرد عارف می‌گویدکه باطن آنچه باطن ظاهر
است وجوهرش خالص • قرأن عظیم‌الشان دریای جمیع حکم
است ولی گوش شنوا کجا است • آواز نجاح درهنگام دق‌باب
رضای خدا می‌شنوی • ازخدا راضی باش واگر راضی باشی
بأمن واماں می‌خوابی • آنکه بپدر ومادر وعم وخال ومال
وخویشـــان ورجال افتخار نماید از معرفت بویی نمی گیرد •
هرکه نفس خودرا می بیند نزد خدای تعـــالی هیچ نیست •
اگر عابدی عبادت ثقلین نماید ودروی ذرهٔ ازکبر باشد آن عابد
از دشمنان خدا واعدأ رسول الله علیه‌السلام است • سه چیز
یعنی عجب وحمق وبخل است‌که اگر درکسی یافت بشود وتااز آن
نگردد ولی نمی‌شود • هرکه نفس خودرا ازدیگران بهتر بیند نزد
خدا ومخلوق خدا دروغگو است • ظالمترین آنستکه خودرا
از دیگران بزرگ می بیند • ظالم آنستکه مرد برمراتب کاذبهٔ دنیا

حریص باشـد . واز آن مراتب یکی آنست که چه بنشستن وچه بگفتن چیزیکه حق نداشته باشـد بر برادر خود خودرا ارتفاع می دهد . وهمچنین مرتبهای دیکر نیز قیاس میشوند . هرکه مردمانرا بقوهٔ قاهره بکیرد دردل ایشـان دشمنی خود می‌کذارد بهرطوریکه بوده باشـد . وآنکه مردمانرا بمسکنت وتواضع اتخاذ نماید دردل ایشان اعتراف عزت یااهانت می‌کذارد . بهترین رفیق درملك خـدا ترس خداست . وبهـترین جاه اخلاص است . اکر کسی اندکی ازکبر وانانیت داشته‌باشدهرکز بمرتبهٔ اهل کمال نمی رسد . شاطح اکر نیفتد بر حالت شطح پایدار می‌ماند . مرد کامل ازخدمت خود واپس نمی ماند . دعوی بقیهٔ رعونت درنفس است . اکرچه دل بد آن تحمل ندارد بااین همه احمق ازدعوی باز نمی اسـتد . تحدث نعمت بیان قربیت است ورسـتن ازتجاوز مرتبـهٔ بندکی . مرد عارف نه‌بدنیا ونه آخرة نظرمی نماید . بهترین کمال ترك اغیار واستبشـار است ازحوادث اکوان وخواری درجامهٔ فنا میان دست قدرت حی لایموت‌است . رواق شیخ‌را حرم وکورش‌را صنم وحالش‌را آلات کرفتن درهم مساز . مردم آنستکه شیخ بد آن افتخار نماید نه‌وی بشیخ . کوش کسی‌که از آواز اغیار کرکردید ندای ( لمن‌الملك الیوم ) می‌شنود . واز اسب دروغ وکبروانانیت وقوت وحدت وغضب می‌فرآید ودرمقام عبودیت

می‌استاد • زنهار از آن کلام‌که بعض ازاهل تصوف درباب وحدة می‌کویند • وزنهار از شطح چونکه حجاب ذنوب از حجاب کفر اولی تراست • ( ان‌الله لایغفر ان یشرك به و یغفر مادون ذلك لمن یشاء ) • اکر مردیرا ببینی درهوا می پرد باز اعتبارش مکن تاکه اقوال وافعالنسرا بترازوی شرع بسنجی • زنهار از انکار هرقول وفعل طائفهٔ صوفیه• واحوال ایشانرا بدیشان تسلیم‌کن • اکر شرع شریف حال ایشانرا رد کند در آن صورت باشرع باش • پیش از ترك خلایق تکلم بحقایق از شهوات نفوس است • هرکه بهوای نفس خود از حق بباطل میل نماید درکمراهیست • نخستین ابواب معرفت موانست نمودن باخدای تعالی است • و ذاهدی قدم نخستین قاصد راه خدای عز وجل • وهرکه بعشق می‌میرد شهید است • وهرکه باخلاص زندکانی می‌کند سعید است• واین هردو بتوفیق خدای تعالی است • وآنکه بی مرشد راه میرود بقهر باز می‌کردد • بدین طریقت بأرث نیاید از پدر وارث نمی شود بلکه این طریقهٔ عمل وجد وایستادن برحد وریختن اشك برخد وادب باخدای تعالی است • برخی اذنا دانان می پندارندکه بدین طریقت باقیل وقال ودرهم ومال وظاهر اعمال نائل می‌شوند • بخدا چنین نیست • بلکه نائل شدن بدآن بصدق وانکسار وذل وافتقار واتباع سنت نبي مختار وترك اغیار است • آنراکه خدا عزیز کرد درهرجا عزیز است • وآنراکه

دیکری‌عزیز کرد درهرجا عزیز نیست • قرآن آیت جامعه‌است
آیات ربانیه درو مندرج است • کسی راکه جناب خدا
بفهم بواطن کتاب والتزام ظاهر شرع احسان نمود هر آینه آن
کس دو غنیمت را فراهم آورد • وهرکه برأی خود معنا داد
کم راه می شود • واز ظاهر وباطن دور می افتد • ذکر
خدا سپرهمه آفات سماویه وحادثهٔ ارضیه است • چون مرد
ذاکر جلیس خدا ست پس متأدب باید کردید بامذکور • تااز
مجالستی‌که برکت قبول است دور نیفتد واز غفلت پاك کردد -
هر زبانی‌که مترجم حضرت قلب شده بکوید بضاعتش را آشکار
می کرداند • وکنجینه اش رامی کشاید • کسی‌که‌حضرت
قلبش پاك شد زبانش خوب وبیانش هم شیرین است • اکر
بزبان خود بفتح سیال اعتبار نماید وحضرت قلب‌را بپاك کرداند
عرفان و برهانش زیاده‌می شود • وآنکه اکتفا کرد بحظ
زبان ازتناول ثمرات افعال تنها باقوال کوتاه دست می‌ماند •
روح‌جسم معرفت‌انتباه‌دائمی وسرسلیم‌وقلب‌رحیم وقدم ثابت‌است•
و از شرط حکمت آنست که معروفرا باهلش بسپاری• وشرط
راستی آنست که ازغیر اهل هم منع نمای• وثمرهٔ ثواب
این دو فعل را از خدا می یابی • بمعروف کفران نعمت
مکن زیراکه نزد خدا کران است • دساس افلاح نمی شود •
وظالم عزیز نمی کردد • وکار عاصی تمام نمی شود • وبندهٔکه
بوکیل ونصیری خدا راضی می‌شود خوار نمی کردد • مرده

مشکك افلاح نشود • وحیله‌کار بکام نمی رسد • وبخیل سودمند نشود • وحسود مدد نمی یابد وسك دنیا بر کوشت جیفه مستولی نمی‌گردد • ومحول حول خداست • غارة خدا می‌در دوقهر وتدمیر می کند • و برای شکستن دل بندۀ مؤمن‌که بجز خدا یاری ندارد حال مملکت کسری را برهم می زند • کسانیکه نفس خودرا می بینند دل ایشان نا بینا می‌گردد • اما مرد دیندار باستغفار حجابرا بر می دارد• و بر مرد بی دین حجاب بر حجاب می افتد • و معصوم آنکه خدای تعالی آنرا نکاه داشت • ابلهی درمان ندارد • وحمق دفع نمی شود • وبا مغرور صحبت نمی شود • ومرد غدار عهد و پیمان نمی بیند • وغافل نور ندارد • کسی‌که عهد و پیمان بجا نمی آرد ایمان هم ندارد • جناب خدا جنان مقدر فرمود که مردمان نیك کردار در دنیا از دست اسرار وزبان فحار عذاب دشوار یابد • ومرد مردار هم در حق نیکی کننده بدی ودرحق مرد بی ضرر حیله ومکر نماید • ومدد خدا ببندۀ مخلص منکسر محیط است ( ومالظالمین من انصار ) • علامت عدو آنست‌که بمال‌تو رغبت می نماید وقتی‌که مالت نقصان شدترا می کذارد • ودرغیبت توتیغ زبانرا می برآدر • واز مدح و ستایش‌تو اکراه می نماید • تواورا بخدا بسپارکه خود سر نکون می شود بر سرس • آن مانند آتش استکه هیزمرا می خورد وخود هم محو می شود

( وکفی بالله نصیرا ) . وعلامت دوست آنستکه محضا برای خدا دوستی می نماید واکر حنین رفیقی یافتی با اوپیوند نمای . جونکه دوستان خالص کم یاب هستند . بعض از کلام صوفیانرا تأویل کن وکویا توحدودرا بشبهات منع می کنی . اکرمن درزمان حلاج منصور می بودم من نیز در فتوی دادن بآن کسی می شدم که درحق اوفتوای قتل داده بود اکر دعوی اثبات می‌شد . وکرنه جنان تأویل می کردم که ازوی منع شود وتوبه کردنش در رجوع نمودنش بخدای عز و جل قناعت می کردم . زیرا در رحمت کشاده است . خدای تعالی درجات رفیعه را بندهٔ از بندکان خود بخشیده است واهل بخشایش بدآن درجه‌ها بالا می شود . هرکه سر حدا در طی این بخشایش ادراك نمود بهمه مخلوق تواضع می نماید . چونکه خواتیم مجهول وساحهٔ کرم فراخ است ودر حق حضرت بخشنده قید نیست هرچه بخواهد می نماید وهرکه را بخواهد برحمة خود مختص می نماید ( یختص برحمته من یشاء ) .

بعض اعاجم صوفیهٔ خراسان کفنند که روحانیت ابن شهریار صوفی کبیر قدس سره برهمه صوفیان عرب وعجم بکلی تصرف می کند . با وجود یکه چنین نیست حونکه جناب خدا وهاب وفعال است . نیابت محمدیه نزد اهل دلان ثابته است ودور می کند بنوبت اهل وقت برمقتصای درجهٔ ایشان . وتصرف روح برای محلوق درست نیست . بلکه کرم خدا نه

بعض بلکه بهمه اولیاء اشتمال دارد • کسی که اولیاآرا بخدای تعالی وسیله سازد حالش صلاح می یابد چنانکه خدای متعال فرموده است ( نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة ) حد ونهایت اینست • زنهار از افراط اعاجم چونکه در عمل بعض ایشان اطرآء دارد • وحبیب خدا ورسول مجتبی صلی الله علیه وسلم از آن نهی کرده است • اکر بنده زنده باشد ویا مرده از دیدن فعل دروی اجتناب نمای جونکه تمامی مخلوقات ( لایملکون لأنفسهم ضراً ولانفعا ) یعنی نه از ایشان فائده می‌رسد ونه زیان • لکن محبت دوستان خدا رانزد خدا وسیله ساز • زیرا که محبت خدا ببندکانش سریست از اسرار الوهیت است • وچه وسیلهٔ خوب است نزد خدا سر الوهیت وصفت ربوبیت • مرد ولی آنست که بجان ودل بدامن نبی صلی الله علیه وسلم تمسك نماید • واز خدا راضی شود • کسی‌که بخدا پناه می آرد جلیل می‌شود • وکسی‌که بجز خدا بردیکری اعتماد می کند ذلیل می کردد • وآنکه باغیار استغنا کند خورد می شود • وکسی‌که بغیر راه پیغمبر راه دیکر کرفت کم راه می‌شود • دانش نوراست وتواضع هم سرور • همت مرد آنستکه حال خودرا بخدامی سپارد • علوی مرتبهٔ ایمان بعلوی همت فرق وتفاوت دارد • وکسی‌که بیقین میداندکه خدای تعالی کار ساز مطلق است عنان همت خودرا از دیکران می کرداند • کسی‌که درراه خدا همت ماند دارد

عزیمتش بخدا درست است • وبسایهٔ دیگران نمی رود • خوان کرم آنستکه بروی چه مرد خوش‌خو وچه بد خو بنشیند • جناب خدا درخاتمه بر بندکان خود ازمادر مشفق تراست • اگر ایزد تعالی ببندهٔ خود نعمتی احسان نماید هرگز ازوی باز نمی ستاند مگر بکفران نعمت • فیوضات مواهب‌الاهیه بیرون ازتصور اوهام‌وعقول است • آنکه میداندکه پروردکار هرچه خواهد می‌سازد • پس کار خودرا بکار ساز مقتدر می‌سپارد • وپیشانیٔ خودرا برخاك تسلیم می گذارد • اگر حقایق برکسی آشکار کردد از صحائف آن سطر (کل شیٔ هالك الا وجهه) را می خواند • اگر بنظر امعان در دوائر اکوان نگاه نمای می بینی‌که عجز بدان محیط است وافتقار هم بدو قائم • وحول ودستکیری وتوانکری وقدرت برای خدایستکه شریك ونظیر ندارد • لغزش پای دعوی وخود بینی ومعارضهٔ اقدار است • اگر مطابق دعوی قدرت وقوت می داشتی هرگز نمی مردی • چون تو دعوای کبر وغرور می نمای پس تو کجا وریاست کجا از اسب ریاست وعزت فرای • وجامهٔ بنده‌کی وذلت را بپوش • چوکه‌همه دعویٔ تو دروغ است وهمه ریاست وکبر تو هرزه کویی ست• ازین چیزها خاموش باش وبکو هرچیز از جانب خدا • سیر بکن درمیان دو دیوار یعنی در دیوار شرع وعمل • درطریق اتباع سالك باش زیرا که طریق اتباع خیر است

وطريق ابتداع نيز شر . ودرميـــان خير وشر فرقي بسيار دارد . روى خودرا بردر تســـليم وجبين خودرا بر خاك تواضع بنه . و برعمل خود تكيه مكن والتجـــا نماى برحمت وقـــدرت خداى تعـــالى وازخود بيني ودوجويي پاك شو . بلكه بدآن وسيله باهل سعادت كه ايمان آوردند وتقوى نمودند ملحق مي‌شوى . بركت بندهٔ صالح اولوقت اســـت كه بخداى عزوجل نزديك شود . اوليا بدروازهٔ يزدان حرمت دارند واكر ايشانرا چنين قســـمت نمى داد ديكران را بولايت خود اختصاص نمى كرد ايشـــان جانبازان خدا هستندكه جناب خدا شريعت خودرا بايشـــان مؤكد وحقيقت را نصرت داد وشرف پيغمبر عليه السلامرا نكاه داشت و بدو رسانيد چنانكه خداى تعالى فرموده است ( يا ايها النبى حســـبك الله ومن اتبعك من المؤمنين ) . معرفت يزدان كوناكون است واعظم اقسام آن تعظيم اوامر خداست .

درميان خدا وبندكان خدا بجز غفلت حجابى ندارد ( قال الله تعالى ( اذكرونى اذكـــركم ) . بندهٔ عارف بخداى تعـــالى پناه مى برد وكرم از خدا منتظر مى باشد وجناب خدا بى سابقهٔ صنعت وعمل ايشـــان بكرم و فضل خود نائل كردانيـــد . دل درميـــان دوانكشت قدرت يزدان مى كردد پس تضرع ونياز بكنيد بخداى تعالى تاكه دلهارا برمحبت ودين خود ثابت كرداند ( وكفى بالله ولياً ) . مظاهر آدميان بر دو قسم است

یا مظهر خیراست یا مظهر شر ومتصرف هم در آن یزدان است
اما از افعال خیر بندکان راضی می شود واز افعال
بد ایشان راضی نمی شود• زیرا که اختیار جزئی نیز ایشانرا
بخشیده است • توکج را براست کردن پیش از آن که
وقت راست شدن بیاید مکوش چونکه ابرخیر در هنکام خود
می بارد وقبل از آوان طلب نمی شود • همتت را بدست
هم وغم مکذار زیرا ازمطالب عالیه می افتی• چونکه غم کافور
همت است واقدام عنبرش • وکار ساز موجود است وغیر او
مفقود • بایست بر افعال‌که بتو احسان شده است• ونفس
خودرا تبدیل انچه درساختنش مضطرب می شوی مکلف
مساز• ونفس خودرا نه مجبور ونه‌مختار شمار• زیرا امردرمیان
دو امرا ست • هرولی که می‌کویدوحمله‌می آرد اودر حجاب
قول وصولت است تا که زیر عظمت ربو بیت مقهور می شود
وبأمر خدا رجوع می‌نماید• زیرا اکر رجوع نماید بصدق‌قاب
قوسین ومتابعت محمدیه مظهر می کردد • آن کاه بپایهٔ بنده‌کی
که بهترین وبلند ترین رتبهاست وبرای خالق بجهت قربیت خدا
بزرکتر وقویتر از آن وسیلهٔ نیست بدو صحیح می شود•
هرکه سرمهٔ توفیق بچشم کشید هر چیزرا بعام "الیقین وحق
الیقین بدید • بدرستی که مباطن ومطاظر زیر قهر باطن
ظاهر است • صفا دل وبصیرة ونفاذ نور دیده ازکم خوردن
ونوشیدن حاصل می شود• چونکه کرسنکی خود بیی وتعاظم

وغرور را زائل می گرداند وتعذیب نفس بدآن است تابحق
مشغول می شود. وهیچ چیز مانند گرسنگی ندید مکه نفسرا
بشکند. چونکه سیری گرانی وتار یکئ دل می آرد ونا بینای
پیدا می شود وبسبب آن غفلت افزون می گردد . رعایت
خواطر همسایه گان بهتر از رعایت دلهای خویشا وندان است
چونکه دل خویشاوندان بقرابت مجبور است ونه همسایه‌بان.
دل روشن بصحبت صلحاء وعارفین میل می نماید .
واز صحبت خودبینان ونا دانان بیزار می شود . معامله
نمودن بندگان خدای تعالی را باحسان بنده رابدیان می
رساند . ودرود آوردن بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم گذشتن
برصراط آسان می سازد ودعارا مستجاب می گرداند .
وصدقه خشم خدا را زائل می کند . وبوالدین احسان
کردن سکرات موترا آسان می سازد . وصحبت اشرار
واحمقان وستم پیشه‌گان وحسودان تاریکیست سیاه . عارف
آنستکه برطریق حق سلوك بزرك بامداومت واستقامت
باشد وآنرا یك دقیقه ترك نکند . صوفی آنستکه از اوهام
وشکوك دورباشد ودر ذات وصفات وافعال خدای تعالی بگوید
چونکه ( لیس کمثله شئ ) یعنی مانند اوهیچ چیزی نیست
وآنرا علم یقینی بداند تاازباب علم ظنی برآید وگردانس
از بند تقلید خلاص می شود . صوفی آنستکه جزطریق
رسول مکرم صلی الله علیه وسلم سالك نباشد وبغیر ازآن برچیز

دیگر حرکات وسکنات را بنا نماید . صوفی آنست که اوقاترا در تدبیر امورنفس خود صرف نمی کند زیرا میداندکه مدبر حقیقی خدای تعالی است وبغیر ازخدا درامور واحوال برچیزی دیگر تکیه نسازد . صوفی آنستکه مهما امکن از مخالطهٔ خلق اجتناب نماید زیراکه صوفی چندانکه بامخلوقات آمیزش بیفزاید آن قدر عیبهایش نمایان می شود وامر بروی مبهم ماند اگر اختلاط ببعض کسان اختیار نماید درآن صورت باصالحان صحبت کند چنانکه (المرء علی دین خلیله) آمده است. نفس فقیر مانند کبریت احمر است صرف نکند الاحقرا برای حق. آنکه اقوال وافعال واحوال خودرا در هر زمان بکتاب وسنت نسنجد وخاطرش متهم نگردد اونزدما در دیوان رجال ثابت نمی گردد . کسی‌که حاصلات‌را می‌داند صرف آن بر آن آسان می‌گردد . آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم بدو مستقیم می‌شود. سایهٔ شاخ کج چگونه راست می‌شود؟ اگر فقیر نفس خودرا خوار و ذلیل سازد و بآتش شوق وصدق بسوزد پس خدا درمیدان استقامت ثابت گشته معدن خیرات ومقصد مخلوقات می‌شود. واومانند باران می‌شودکه هرکجا که بیفتد فائده می سازد . ودرآن زمان رحمت وسکینت بر خلق خدا می شود ، گاه می شودکه بدروغگو تبعیت می نمایند وازصادق دوری می‌گزینند و باطراف مردمان مغروران ازدحام می‌نمایند وازمتروکان دور می‌شوند. وازچنان حال تعجب مکن

چونکه آن حال حالت نفس است. ونفس هم قبهٔ مزینه وقبر زرنکار ورواق وسیع را دوست دارد وشیخ بزرك دستار سترك برسرداشته و آستین را دراز کرده محتشم می شود . برای کشف این حجاب همت درونیرا بلند ساز نه همت نفس را . وبنفس خود چنان خطاب کن که اکر رسول معظم ونبی محتشم صلی الله علیه وسلم را بر بوریه نشسته وتأثیر حصیر در وجود مبارك ایشان حاصل شده می‌دیدی واهل بیتش را رضوان الله وسلامه علیهم بی طعام و بی خدم و حشم مشاهده می‌کردی . وکسرای عجم را براورنك مرصع با کوهر کران بها جالس است واهل وعیالش را درنعم عظیمه مستغرق واطراف ایشان باخدم وحشم محاط می دیدی آن زمان کجامی ماندی وباکدام صف پیوسته می شدی اکر خدای تعالی نفسترا توفیق می دارد هر آینه متابعت رسول الله واهل بیت آن حضرت صلی الله علیه وسلم را دوست می داشت . همت قلب را بحال اهل محمدی برسان تا ازحزب الله شمار می‌شوی . چنانکه ( الا ان حزب الله هم المفلحون ) . وزنهار بذهد خود نکاه میفکن جونکه کرسنکی بی معرفت وادب محمدی صفتی ست ارصفات سکان . قدر خودرا باداب محمدی در مراتب اهل وصلت بلند ساز ونمایش عمل وحرف ماومنی را ازخود بینداز جونکه آن فضلهٔ شیطان است . وبندهٔ خاص شو . تا بقرب برسی ( وکفی بالله ولیاً ) . ابنای این زمان بسحر بازی

وكيميا وكفتن وحدة وشطح ودعواى كاذبه كردن را بلند مى سازند • زنهار از مصاحبت چنين كسان چونكه ايشان تابعان ونزديكان خودرا بسوى نار وغضب جبار مىكشند• ودر دين خدا چيزى مىدر آرندكه دردين نيست وايشـــان از طـــائفة ماهستند يعنى طـــائفهٔ خرقه پوشـــانند اكر ايشانرا مى ديدى چنان مى پنداشتىكه ايشان مستجاب دعا ومقربان خدا هستند• اكر يكى را از ايشان ببينى زود ازو بكريز والتجا بخدا بيار وبكو (ياليت بينى وبينك بعد المشرقين) • اكر جاهـــلى ازين طائفه دست تراكرفته بكويدكه بذكر الله وكتاب وسنت ملازمت نماى ازجميع مدعيان دروغكوكه خودرا خرقه پوش مىسازند بهتراست• بكريز از ايشان چونانچه مردمان مى كريزند ازشـــير ژيان ويا ازمرد صاحب جزام•

(حذيفة) رضى اللهعنه ميفرمايدكه كروهى ازناس فخر كائنات رسول معظم صلى الله عليه وسلم را پر سيدند ازخير امامن از شرمى پرسيدم آن ترسكه برسرم نيايد • بس كفتم يارسولالله ما درجاهليت وشر بوديم وايزد تعالى وتقـــدس اين دين مبين اسلامرا بخير اظهار فرمود آيا بعدازين خير باز سرمى شود؟ فرمود آرى • كفتم آيا بعداز آن شر خير مى شود ! فرمود (نعم وفيه دخن) يعنى آرى ودرآن بدى وخباثت آن شرظاهر است • كفتم خباشتش چيست؟ فرمودكه (قـــوم يهدون بغير هدى تعرف منهم وتنكر) يعنى قومى بسوى ضلالت هـــدايت

می‌کنند خودرا براه راست می‌نمایند باوجودکه چنان نیستند • کفتم آیا بعد از آن هم شرهست؟ فرمود آری ( دعاة علی ابواب جهنم من اجابهم قزفوه فیها ) یعنی قومیست بسوی ابواب جهنم دعوت می‌کنند هرکسی‌که بدیشان پیروی نمود زود اورا بجهنم می اندازند • کفتم یارسول‌الله آنهارا بما تعریف‌کن ؟ فرمودکه (هم من جلدتنا یتکلمون بالسنتنا) یعنی ایشان بلباس مادر آمده بزبان ما حرف می‌زنند • کفتم اکر درچنان زمان یافت بشوم بایدکه چه‌کنم؟ فرمودکه ( تلزم جماعة المسلمین وامامهم ) یعنی در آن زمان باجماعت اسلام وامام ایشان باش • کفتم اکر ایشان جماعت وامام نداشته باشند چه‌بکنم؟ فرمودکه ( فاعتزل تلك الفرق کلها ولوان تعض علی اصل شجرة حتی یأتیك الموت وانت علی ذلك ) یعنی ازتمامیٔ ایشان خودرا دوربکش اکر برای خوردن چیزی نداشته باشی وازکرسنکی بن درخت‌را می‌لیسی ومی کزی ودرچنین ازیت ومشقت بمیری بهتر است از آن‌که درجماعت چنین کسان یافت بشوی • این وصیت پیغمبر امین سیدما وسید عالمین صلی‌الله علیه وسلم است آنرا نکاه دار وبدآن کارکن •

وزنهار از تعزز درطریق یعنی اکر کسی ازتو راه راست بپرسد هرکس آن را ردمکن چونکه چنین رفتار حرکت بی ادبیست بپروردکار وبندکان کردکار • چونکه این طریق برذلت وخواری بنا شده‌است • چنانکه پیشینیان خودرا ذلیل وحقیر نمودند وازد

تعالی ایشانرا عزیز نمود وخودرا فقیر ساختند وخدای تعالی ایشانرا بفضل خود توانکر ترین مردمان ساخت وازصحبت فرقهٔ که همیشه کلام بزرکانرا تأویل می‌نمایند وبنسبت وحکایات ایشان افتخار می‌نمایند احتراز نمای • چونکه بسیاریٔ آنها بر ایشان عبارت از دروغ وافتراست • ونیست آن مکر عذاب خدا بمخلوقات • چون ایشان حقرا ندانستند و بر خیر حریص شدند پس خدای تعالی ایشانرا بمردمان بی خردان مبتلا کرده است • ودر حدیثهای پیغمبر صلی الله علیه وسلم که بمقام رسالت منزه هستند مانند مرغبه — ومرهبه — وغامضه — وظاهره — افترا نمودند • وجناب خدا بعضی ازهل بدعت و ضلالت را بدروغ کفتن وافترا کردن بکلام بزرکان مسلط کرده است وداخل کردند درکلامهای ایشان چیزیکه ایشان ازو خبر ندا شتند و بعضی بدیشان تابع شدند وببد ترین اعمال لاحق شدند • زنهار از ایشان • وبرای وصول بمراتب اعلا بدامن پاك پیغمبر ذیشان صلی الله علیه وسلم تمسك نمای وشرع شریف را پیش چشم بکذار وشاهراه اجماع برتو هویدا ست واز جماعت اهل سنت که فرقهٔ ناجیه است دور مشو وبخدا اعتصام کن وبغیر از آن هرچیزرا بکذار ودردل خود کلام مراید کن •

شعر

فلیتك تحلو والحیاة مریرة    ولیتك ترضی والانام غضاب

ولیت الذی بینی وبینك عامر * و بینی و بین العالمین خراب
اذا صح منك الودنا لکل هین * وکل الذی فوق التراب تراب

عصمت بپاك دامن مشایخ را مانند اهل غلو اعتقاد منمای • وچیزیکه درمیان تو و درمیان خدا باشد در آن باب برمشایخ اعتماد مکن • زیرا ایزد تعالی وتقدس غیور است ونمی خواهدکه درمیانش ومیان بنده اش کسی دیگر در آید • مگر مشایخ تنها رهنمای طریق هستندکه از ایشان حال رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم گرفته می شود • رضی‌الله عنهم ورضوا عنه • براضی شدن خدا از ایشان ما بحق عزوجل تضرع ونیاز نمایم • بامیدکه جناب خدا بندگان خاص خودرا شرمنده نگرداند چونکه اواکرم الاکرمین است•

خود فروشی را بگذار • وبجانب تسلیم گرای • واگر مردمانرا درحالت خود فروشی می بینی خودرا از ایشان دور بکن چونکه پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده است (اذا رأیت شحا مطاعاً وهوی متبعا واعجب کل ذی رأی برأیه فعلیك بخویصة نفسك) •

اخلاق خودرا باخلاق پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم تطبیق نموده چنانکه بشو (نرم خوی نیکو مشرب حلیمتر بخشنده ترراستگو وجوانمرد نرم‌دل خندان رو ومتحمل ومتواضع ومرعی‌الخاطر ومرعی الصحبة و متواصل الاحزان دائم الفکر کثیرالذکر

طویل السکوت صبر کننده بر مصیبتها و متوکل علی الله و منتصر بالله ومحب فقراً وضعفاً وخشمناك ازحرامها ) • وانچه بیابی بخور • و انچه کم کردی برای آن غمکین مشو • وتکیه زده مخور • و جامهٔ درشت بپوش که توانکران بتو اقتدا نمایند • وجامهٔ نو پوشیده دل بی نوایانرا محزون مکن • وانکشتری عقیق درانکشت بکن • و برخوابکاه درشت بخواب یا برحصیر ویا برخاك بخواب • و درحرکات وسکنات و افعال واقوال واحوال پیغمبر صلی الله علیه وسلم پایدار باش • خوب راخوب و بدرا بد بکو • وبی ذکر نه بنشین ونه برخیز • و انجمن تو مجلس حلم و علم و حیاء و امانت وهمنشینیٔ تو فقیر ومسکین می باید • و بدخوی و زناکار مشو • نه کسی را ذم بکن و نه بجز ثواب چیزی بکو • وهرجلیس خودرا نصیبش بده • و ازمردمان ذخیره مساز • و ازمردمان احتراز و اجتناب نمای • و ازهیچ کس روی خندان خود مپوش • وهیچ کس را چیزی مکن که از آن نفرت داشته باشد • و زبان وکوش خودرا ازکفت وشنید بد نکاه دار • وخدمتکاررا سرزنش مکن • وسائل را ردمکن هیچ نباشد بخوش زبانی دلشرا بدست آر • و اکر درمیان دوکار متردد باشی پس آسانترا اختیار نمای که کناه نداشته باشد • دعوت را قبول کن • و دوستان وبرادران را بجوی • و آزارنده ات را بخش • ببدی بر بدی

مقابله مکن • وشب دربارکاه خدای تعالی کریان باش وازخدای بی همتا خوش باش وکفی بالله وليا •

امام ما حضرت شافعی رضی الله تعالی عنه فرموده است که کسی که نفس خودرا فقیر دید باستقامت رسید • و نیز رضی الله عنه کفت ارکان مروءت چار است •

( نیکوخوی و تواضع وجوانمردی و مخالفت نفس است )

و نیز کفت تواضع محبت می آرد • و قناعت راحت می بخشد • وکفت مردخوب آنستکه هوشیار وزیرك و متغافل باشد • وکفت علم آنستکه سود رساند • نفس خودرا در فقیری ولاوری مشاهده نمای که استقامت یابی • وارکان مروءت را محکم سازکه ازاهل آن شمار بشوی • تواضع و قناعت بکن تا محبوب و مستریح باشی • و تغافل نمای تاخوب شوی • و از علم آن علم را بکیرکه بنزد خدا بتونفع رساند زیرا این دنیای توخیال است وهمکی عبارت از زوال و جناب یزدان محول احوال است •

یا ایها المعدود انفاسه • لابد یوما ان یتم العدد
لابد من یوم بلا لیلة • و لیلة تأتی بلا یوم غد

خدای تعالی اولیاء خودرا بزیرکنبد خود بپیراهن ستر پوشیده است وایشانرا ازما سوای خود سترکرده است • و این هم عبارت از حسن ظن خود درحق مخلوقات است • و زنهار از بدکمانی درحق هیچ کس مکن درهنکام اقامت حجت

شرعیه بروی • شریعت خدا را نکاه‌دار • ونفسانیت وغرض بکذار • بلکه‌هرکار باخلاص نمای زیرا نفسانیت مرض دل‌است • وآنچیزیراکه شریعت بدکفته است تو نیز بد بکو وآنراکه خوب کفته است تونیز خوب بکو • ودر کردار وکفتار بجز رضای پروردکار خود منمای • واکر بحجت شرعیه اثبات نشود درحق مخلوقات بدکمان مشو بلکه درحق هرکس حسن ظن نمای • چونکه جناب پروردکار اسرار بندکان خودرا دانسته اظهار نمی‌فرماید • چنانکه ( ولکل وجهة هو مولیها ) بنابرین می بایدکه توجحجهٔ بیضاء شریعت سردار انبیا علیه‌صلوات‌الله وسلامه‌توجه نمای ( وکفی بربك هادیاً ونصیرا ) • عقل هر جیزرا بواسطهٔ فهم قبول می‌کند • ودل بجز آنچه فوق فهم باشد انکار می‌نماید • پس همت خودرا بجانب قلب وحکمت خودرا بسوی عقل بکردانکه بختیار شوی • دردست رکیست اتصال بدل دارد اکر جیزی ازدنیا بدآن بکیرد آفتش بقلب می رسد • واین آفت آفتیست بزرك وهولناك که مردمان بوی آکاه نیستند • فخر عالم حضرت رسول مکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده استکه ( حب الدنیا رأس کل خطیئة ) پس ازدنیا پرهیزکن وازلذائذ آن دور باش • وزنهار درشب مانند حیوان مخواب • چونکه درشب تجلیات ونفحات‌خدای تعالی دارد اهل قیام آنرا اغتنام می‌نمایند واهل منام ازثمرات

آن محروم می ماند • و آن مغرور آسایش را که بخواب لذت می بردارد ودلش ازخدا فارغ می‌باشد بکو •

یا نؤوم اللیل فی لذته * انهذا النوم رهن بسهر
لیس ینساك وان نسیته * طالع الدهر وتصریف العبر
ان ذا الدهر سریع مکره * انعلا حط وان اوفی غدر
اوثق الناس به فی امنه * خائف یقرع ابواب الحذر

( مشاهده ) عبارت ازقرب مقرون بعلم یقین وحق یقین است و آن‌را که خدای تعالی ازدوری وغفلت نکاه داشت باعلم الیقین بخدا تقرب ورزید • ومعنیٔ حق الیقین آنست‌که ( اعبد الله کأنك تراه فان لم تکن تراه فأنه یراك ) پس حضرت شهود عبارت ازهمین است وبغیر ازین چیزی دیکر نیست • وکرنه مشاهدهٔ خدای تعالی درین دنیا برای مخلوق خدا بحسب لغت درست نمی آید • و بطریق لغت ومعنی در باب متاهده قصهٔ حضرت موسی علیه الصلاة والسلام بتو کفایت می کند • وحضرت مشاهده تنها بصاحب قاب قوسین مخصوص شده بادلل وحسم و اختلاف آن هم معلوم است • و اختصاص آن حضرت نزد اهل دلان مجزوم وهوید است • س بجهت تقرب حدا موافق رضای خدا نفس خودرا مؤدب ومهذب سازکه از زمرهٔ آن حضرات حساب می‌شوی • چنانکه ( لایزال عبدی یتقرب الی بالنوافل ) بنص حدیث آمده است ( هدی الله هوالهدی ) ( وکفی بالله ولیاً ) •

اکر استاد این فن بیابی بوی شاکردشو ٭ واکر دست خودرا
برای بوسیدن بجانب تو دراز نمایدتو پایشرا ببوس ٭ تو بدنبال
باش ٭ چونکه ضرب نخستین برسر می آید ٭ اکر ظالمی بتو
ظلم نماید وتو درباب کرفتن انتقام هیچ کدام حیلتی نتوانی یافت
در آن صورت چار ناچار بجناب پروردکار التجا می‌توانی کرد٭
پس دل خودرا ازما سوی الله بکردان ٭ وامید خودرابدرکاه
خدا بینداز ٭ وکار خود بدو بسپار تاترا یاری نموده برای
توکاری می‌سازدکه هرکز بخاطرتو نیامده است ٭ وسر تسلیم
وصدق التجا نیز عبارت ازین است ٭ همت خودرا بسوی
رضا بقدر وقضا بلند نمای ٭ مانند حضرت امام موسی‌الکاظم
سلام‌الله علیه ورضوانه کارخودرا بجانب خدا سپرد دروقتی‌که
هارون الرشید غفرالله له اورا بسته ازمدینهٔ منوره ببغداد برده
درقیدانداخت تاکه آن‌ذات بزرکوار بزهروفات نموده ازقیدخانه
جنازه اش بر آمد وآن ذات تامردن ازرضای باری انحراف
نورزید ٭ پس آن مرتبه مرتبهٔ فوز عظیم است‌که هیچ کدام
دیده آنرا ندیده وهیچ کوش نشنیده ودرقلب خاطر هیچ کس
خطور هم نکرده است ( انما یوفی‌الصابرون اجرهم بغیرحساب)
وائمهٔ اهل بیت کرام علیهم‌سلام‌الله ورضوانه باوجود کرامت
ورفعت منزلت ایشان عندالله برضای خالص راضی شدند٭

آورده اندکه عبدالملك ابن مروان اموی حضرت امام علی
زین‌العابدین‌را سلام‌الله‌علیه ورضوانه ازمدینهٔ منوره بزنجیرهای

سخن دست وپا وکردنش را بسته بشام آورد • در آن حال زهری رحمه‌الله برای وداعش امده بگریست وگفت ای فرزند رسول جگر گوشهٔ بتول • می خواهم که بجای تو می باشم • حضرت امام رضی‌الله عنه گفت آیاچنان می پنداری که این حال بمن اذیت می رساند اگر می‌خواستم ازین حالها هیچ کدام بظهور نمی آمد • مگر تنها می خواهم که عذاب خدای را فراموش نکنم • بعداز آن دست وپای خودرا از زنجیر رستگار ساخته نشان داد وباز باختیار خود دست وپارا درزنجیر نهاد • پس زهری رحمه‌الله دانست که حضرت امام رضی‌الله عنه بمنزلهٔ رضا درآمد وبمقام تسلیم محض رسید • وبحضرة فوز عظیم داخل شد • پس سینه اش آرام یافته ونفسش فراخ گردید • اگر برتبهٔ رضا که از همه بلند است میتوانی رسید پس نفس خودرا بسنج وبساز • وگرنه فرود آی بمرتبهٔ دیگر که عبارت ازصدق التجا بخداست ازتدبیر وقوت ومکنت وجزء وکل خود بکلی امید بریدن است • وخدای تعالی بیرون از ارادت وتدبیر تو کار ترا بنصرت وقدرت خود نیکو می سازد ( وکفی بالله نصیرا ) •

اگر بسوی خدا دویده والتجا می‌نمای پس در آن باب حبیب خدا صلی‌الله علیه وسلم‌را وسیله بساز • وصلوات وتسلیمات‌را مهما امکن بیشتر ورد زبان خودبکن • وباعمل سنت آن حضرت صلی‌الله علیه وسلم بر دروازهٔ جناب خدا استاده باش •

وبجناب یزدان تکیه نموده هرچیزرا ازخدا بخواه• واگر درها برتو مقفول کردند پس بکشانیدهٔ درمترقب شو • اگر مخلوق راهی‌را مسدود نمایند پس خالق تنها بربوبیت والوهیت خود آنرا بکشاید • ازرحمتش ناامید مشو• وازروحش مأیوس مشو • خودرا بوی پیوند نمای ( وکفی بالله ولیاً ) •
درجمیع احوال توکل نمودن تنهـا برتوفیق جناب ایزد متعـال واجب است • غم وهم حسـودرا بگذار زیرا که هم او بدو کافیست • وطرف احمق‌را بگذار زیرا که اندوه اوبتو می‌رسد• وبصحبت خردمندان مائل‌شو • وحکمت‌را درهرجائی‌که بینی بگیر زیرا که خردمند حکمت‌را می‌ستاند اگر بردیوار هم‌نو شته باشد• ونمی پرسدکه این از کدام کس روایت شده است • واز کدام کافر مسـموع • این‌جهان برای عبرت بیدا شده است وعاقل ازهرچیزی آن دنیا عبرت می‌گیرد • وازهر مأخذ عبرت‌را بقوهٔ عقـل خود بگیر • ونظررا ازمحلش بگردان • زنهار باهل دنیـا نزدیك مشـو زیرا نزدیکی ٔ ایشان دل آدم‌را سخت می‌گرداند وتواضع نمودن بدیشان باعث خشم یزدان‌است وتعظیم‌ایشان گناهرا می‌افزاید• همراه فقیران دوست‌ومصاحب بشو• وبخدمت ایشان تعظیم تمام‌مشـغول باش• واگرکسی از ایشان بنزدتو بیاید زود برپاشـده تواضع‌او بجای آر • واگر خدمت‌تو نزدفقیران مقبول باشد پس‌دعای صالح ایشان‌را طلب نمای• وسـعی بکن تادردل ایشان برای خود مقامی معمور

بسازی چونکه دلهای فقیران جای رحمت یزدان است • ودلترا پاك کن ازرعونات بشریه • وهرکه برتوحقی داشته باشد• یاتو براو حقی داشته باشی پس بدومدارا کن تا که حق ترا بدهدو تونیز حق اورا بدهی • و اکر می توانی حق خودرا حلال بکن و عوض آنرا از خدا بخـــواه • وهمراه مردمان با ادب باش زیراکه ادیب بودن با مردمان چون ادیب بودن با یزدان است • ازخود بینی و نسب و اهلیتت بکلی توبه نمای • چونکه اکر کسی از عمـــل فروماند نسب اورانمی رهاند •

صلهٔ رحم پیغمبر صلی الله علیه و سلمرا اداکن • و اهل بیتش را تعظیم و تکریم کن • زیرا طوق منت آن حضرت در کردن ما است • چنانکه خدای تعالی فرموده است (قل لا اسئلکم علیه اجرا الاالمودة فی القربی) • ومحبت جمیع اصحـــاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم دردل نکاه دار • زیراکه ایشان مصابیح هدی و نجوم اقتدا هستند • چنانکه در حدیث وارد شده است که (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) • ازخدا بترس • چونکه (رأس الحکمة مخافة الله) • باید که از خدای تعالی بر حذر باش • زیراکه او مجمع هرخیر است • این است نصیحت من بتو•)

(ای برادر) بدانکه تعلیم مرامدهوش ساخته است مکرمن زمان واهل زمانرا بیازمودم • وبانفس مجاهده کردم • وشرع شریف را خدمت نمودم • و بصحبت اهل صفا فائده مند شدم • پند

مرا بپذیر چونکه این با خلاص از محبتت نشئت نموده است •
(رب حامل فقه الی من هو افقه منه) یعنی بسیاری شنونده کان
از کوینده کان داناتر یافت می شوند•
(ای‌عبدالسمیع) درنصیحت مرا بعمل آر ومرا مانندمرد پرکار
مبین • اکر کسی ترا بکوید که در ملك یزدان از من یعنی
ازبیچاره (احیمد) هم‌کسی دیکر ناتوان‌تریافت می‌شود سخن‌اورا
باور مکن • ولکن من می کویم (یسرالله علی وعلیك الطریق
وجعلنا و اياك والمسلمين من المصطفين الاخيار والمخلصين الابرار
احباب الله ورسوله صلی الله علیه و سلم
وکفی بالله ولیاً والحمد لله
رب العالمین)

تمام شد

فی ٥ ماه ربیع‌الثانی سنة ١٣٠٢



| صحیفه | سطر | خطا | صواب |
|---|---|---|---|
| ۰۶ | ۰۳ | باهره است | باهره |
| ۱۰ | ۱۰ | لحمود | الحمود |
| ۱۳ | ۰۳ | اللاسی | اللاش |
| ۰۰ | ۰۳ | المحتسم الهاسمی | المحتسم اخیاعبدالسمیع الهاسمی |
| ۳۰ | ۰۳ | قرفوه | قذفوه |
| ۳٤ | ۲۱ | مکن | مکر |